



معنای نسبت توامان «هدایت» و «ضلالت» به خداوند/ سخنان عرفانی تفسیر قرآن نیست

آیت‌الله محقق داماد با بیان این‌که قرآن مجید هدایت و ضلالت را توامان به خداوند نسبت داده است، اظهار کرد: واقعیت آن است که در تاریخ این اتفاق افتاده است و خداوند این طور است که یک مرتبه یک کسی را که لایق و مستعد باشد به عرش می‌رساند.

آیت‌الله محقق داماد با بیان این‌که قرآن مجید هدایت و ضلالت را توامان به خداوند نسبت داده است، اظهار کرد: واقعیت آن است که در تاریخ این اتفاق افتاده است و خداوند این طور است که یک مرتبه یک کسی را که لایق و مستعد باشد به عرش می‌رساند.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، «شب مثنوی و قرآن مجید» چهارمین نشست از سلسله نشست‌های «شب‌های قرآن مجید» با حضور آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، محمدعلی موحد و مصطفی ملکیان در کانون زبان فارسی برگزار شد. نشست شب مثنوی و قرآن مجید

نخستین سخنران این نشست آیت‌الله محقق داماد بود. وی در آغاز سخنانش گفت: یکی از شروحاتی که در مثنوی بسیار شهرت دارد و به‌عنوان یکی از شرح‌های خوب مثنوی تلقی شده است؛ شرحی است که عابدین پاشا به زبان ترکی استانبولی نوشته که در آثار مختلفی از آن نقل شده است. وی در آنجا منتسب می‌کند که عبدالرحمان جامی درباره مثنوی این دو بیت را گفته است:

آن فریدون جهان معنوی بس بود برهان ذاتش مثنوی

من چه گویم وصف آن عالی‌جناب نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

محقق داماد در ادامه افزود: شیخ بهایی، عالم بزرگ دوران صفویه، دانش‌های بسیار وسیعی از ریاضیات، فقه، اصول عرفان و فلسفه داشته است. میرداماد در فقه شاگرد وی بوده و ملاصدرا به شاگردی شیخ بهایی افتخار می‌کند. شیخ بهایی این شعر را از جامی گرفته است ولی به طور دیگری؛ به این صورت که یک بیت را از آن گرفته است و یک بیت هم خودش افزوده است. آن بیتی که از او گرفته این است:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

وی تصریح کرد: این بیت شیخ بهایی محل بحث است:

مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مضل

نسبت هدایت و ضلالت به خداوند

محقق داماد تأکید کرد: در قرآن مجید نسبت هدایت و ضلالت به خداوند داده شده است و در آیات متعددی به این مسئله اشاره شده است. این دو صفت متضادند و به‌اصطلاح فلسفی هر دو ثبوتی‌اند و اگر متناقض بودند یکی از آن‌ها ثبوتی باید باشد و دیگری عدمی، در حالی که ضلالت به معنای عدم هدایت نیست. محقق داماد، نشست شب مثنوی و قرآن مجید

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تصریح کرد: خداوند چنین چیزی را در قرآن، به خودش نسبت داده است و امر عجیبی است؛ چرا عجیب است چون واقعیت آن است که در تاریخ این اتفاق افتاده است و قرآن این طور است که یک مرتبه یک کسی را که لایق و مستعد باشد به عرش می‌رساند. اگر انسان خوب بفهمد سعادت برای او است و اگر خوب نفهمد نه اینکه سعادت‌مند بلکه، جنایاتی در طول تاریخ اتفاق افتاده است که اگر دین نبود آنها روی نمی‌دادند، و در سایه کج‌اندیشی دینی اتفاق افتاده است. کما اینکه در منطقه به نام دین جنایاتی روی می‌دهد. خود قرآن گفته است که از ناحیه قرآن کسی ضال و گمراه می‌شود.

آیت‌الله محقق داماد در ادامه به بیتی از مثنوی با همین مضمون اشاره کرد و گفت:

زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود

بعد از سخنان محقق داماد، نوبت به محمدعلی موحد رسید. وی در آغاز با اشاره به اینکه مثنوی دنباله‌روی قرآن است گفت: عبارتی از شمس در مقالات شمس تبریزی آمده است: «بالای قرآن هیچ نیست، بالای کلام خدا هیچ نیست؛ اما این قرآن که از بهر عوام گفته است، جهت امر و نهی و راه نمودن، ذوق دگر دارد و آن که با خواص می‌گوید ذوق دگر». محمدعلی موحد، نشست شب مثنوی و قرآن مجید

این مولوی‌شناس ادامه داد: یک قرآن برای عوام و یک قرآن برای خواص است. منظور شمس تعدد قرآن نیست و قرآن تنها یک واقعیت است بلکه، وجوه مختلفی است که قرآن می‌تواند نسبت به مخاطبانش داشته باشد. آن وجهی که متوجه عوام است یک قرآن است و آن وجهی که متوجه خواص است قرآن دیگری است.

موحد تصریح کرد: از صورت قرآن به «ظاهر» و از معنی قرآن به «باطن» تعبیر کرده‌اند. در روایتی از امام صادق آمده است که «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَاطِنًا وَ لِكُلِّ بَطْنَةٍ بَطْنٌ أَلِيَّ سَبْعَةِ أَبْطُنٍ».

حرف قرآن را بدان که ظاهری است زیر ظاهر، باطن بس قاهری است

موحد افزود: شمس در جای دیگری توضیح می‌دهد که مراد از ۷ عدد بین شش و هشت نیست بلکه مراد تعدد بطون و تعدد لایه‌های معانی قرآن است.

تبیین دو بیت مثنوی که با فهم و تفسیر قرآن ارتباط داشتند موضوع سخنرانی مصطفی ملکیان بود. بیت زیر به عنوان نخستین بیت از سوی ملکیان مطرح شد:

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی که آتش ز دست اندر هوس

ملکیان درباره این بیت تصریح کرد: آنچه که بر حسب ظاهر از این بیت قابل فهم است آن است که گویا مولانا دو کس را قادر دانسته است که از آنها تفسیر آیات خواسته شود. مصرع نخست به این معناست که معنای قرآن از خود قرآن پرسیده شود.

در طول تاریخ مصداق تفسیر بعض به بعض ندیده‌ام

وی ادامه داد: این معنای «قرآن ز قرآن پرس» بیشتر آن چیزی را به ذهن متبادر می‌کند که قدمای ما بسیار از آن سخن گفته‌اند: «القرآن یفسر بعضه بعضاً». من در طول تاریخ فرهنگ اسلامی تاکنون تفسیری ندیده‌ام که مصداق تفسیر بعض به وسیله بعض باشد. همیشه مفسران ما پیش‌انداشته‌هایی، پیش‌پنداشته‌هایی درباره قرآن داشته‌اند و آنها را در تفسیر قرآن دخالت داده‌اند. مفسران به تعبیر حضرت علی(ع) قرآن را استنطاق نکرده‌اند، خود قرآن را به سخن گفتن واداریم و از خود قرآن بخواهیم که سخن بگوید. این واقعا به این معناست که از تکه‌ای از قرآن بپرسیم که تکه دیگر دقیقا به چه معناست.

تفسیر بعض به وسیله بعض فقط مختص قرآن نیست

ملکیان ادامه داد: نکته دیگر آنکه این سخن «یفسر بعضه بعضاً» تنها به قرآن اختصاص ندارد و هر کتابی «یفسر بعضه بعضاً» دارد و غفلت ورزیدن از آن، غفلت از یک نکته بسیار مهمی است و هر متنی اعم از متن مقدس و مذهبی و متون غیر دینی مانند عرفانی، فلسفی، کلامی، تاریخی، همه با استنباط تکه‌هایی از تکه‌های دیگری که در آنها ابهام وجود دارد رفع ابهام می‌شود.

وی تصریح کرد: ظاهرا مراد از مصرع اول بیت آن است که قرآن را باید با استنباط از خود قرآن تفسیر کرد.

بیت دیگری که ملکیان به آن پرداخت بیت زیر بود:

قول حق را هم ز حق تفسیر جو هین مگو ژاژ از گمان ای سخت‌رو

ملکیان در توضیح این بیت گفت: مصرع دوم درباره اصحاب رأی، کسانی که قرآن تفسیر و تأویل به رأی می‌کردند و ظن و گمان را در تفسیر دخالت می‌داده‌اند، است و مصرع دوم به این معناست که از گمان و ظن در تفسیر و معنا کردن آیات قرآن تبعیت نشود.

ملکیان با طرح این پرسش که اگر تبعیت از ظن جایز نیست راهکار چیست؟ ادامه داد: در مصرع اول آمده است که تفسیر قول خداوند را از خداوند بگیر و این دو معنا دارد: یکی اینکه انسان از خداوند بخواهد که خود او معنای آیات قرآن را به دل و ضمیرش انتقال دهد بدون وساطت مفسران و کسانی که می‌خواهند بین او و سخن خداوند حایل شوند و وی از وراء حجاب و حائل آنها سخن خداوند را دریافت کند. معنای دوم آنکه «قول حق را هم ز حق تفسیر جو» همان چیزی باشد که در مصرع اول بیت گذشته آمده است که «معنی قرآن ز قرآن پرس و بس» که معنایش آن است که از خود قرآن تفسیر قرآن خواسته شود.

این فیلسوف ادامه داد: اگر موارد فوق را بپذیریم نتیجه این دو بیت این خواهد بود: نخستین نتیجه آن است که تفسیر به رأی جایز نیست و لازم است که دانسته‌ها و اعتقادات فرد در تفسیر دخالت داده نشود. دومین نتیجه وجود دو راه برای تفسیر قرآن است: یکی اینکه تفسیر قرآن از خود قرآن خواسته شود و دوم آنکه تفسیر قرآن از کسی خواسته شود که آتش در هوس زده است.

ملیکان گفت: مصداق کسی که آتش به هوس زده است ظاهراً در فضای فکری مولانا انبیاء و اولیاء هستند. حال این سؤال ایجاد می‌شود که چگونه یک کار واحد با دو راه متفاوت می‌شود انجام داد؟ وقتی که گفته می‌شود که تفسیر قرآن به قرآن انجام شود مقدمه تفسیر قرآن به قرآن آن است که فرد زبان و ادبیات عرب را بداند تا از تکه‌ای از قرآن بفهمد که مراد قرآن از تکه‌ای دیگر چه بوده است.

مقدمات لازم برای تفسیر یک متن به زبان دیگر

وی در ادامه به سه مقدمه لازم برای تفسیر یک متن که به زبان خاصی نوشته شده است اشاره کرد و گفت: نخستین مقدمه «نحو شناختی» است و مراد از آن شناخت ساختارهای یک زبان است؛ ساختارهایی مانند صرف و نحو. دومین مقدمه «معناشناختی» است که وسیع‌تر از لغت قدام است. نهایتاً «مراد شناختی» مقدمه پایانی است. مراد شناختی غیر از معناشناختی است. ممکن است در مواردی معنا را بدانیم ولی تعیین مراد کسی که لغت را به کار برده است دچار مشکل شویم. توضیح بیشتر آنکه در آیه «ان الله علی کل شیء قدیر» شیء به معنای فعل است؛ زیرا قدرت به فعل تعلق می‌گیرد در حالی که در زبان عربی نیامده است که معنای «شیء» فعل است و در «ان الله بکل شیء علیم» شیء به معنای فعل نیست.

ملکیان افزود: وقتی به فرد گفته می‌شود که برای فهم قرآن یکی از دو کار را انجام دهد، به این صورت که یا از روش نحوشناختی، معناشناختی و مراد شناختی بهره‌برد یا اینکه از کسانی که هوا را در خودش کشته‌اند فرا بگیرد. مشکل آنجاست که این دو راه با هم تفاوت بسیاری دارند و از هم دورند. چطور در دو حالت، متخصص برای تفسیر قرآن وجود دارد؟ این سؤال است.

مصطفی ملکیان، نشست شب مثنوی و قرآن مجید

وی تصریح کرد: به اطلاع و آگاهی از متن فهم گفته می‌شود و به اطلاع از امور غیر متنی معرفت اطلاق می‌شود. شاخه‌ای از فلسفه که به غیر متن می‌پردازد به آن معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) می‌گویند و شاخه‌ای که به متن می‌پردازد به آن هرمنوتیک گفته می‌شود. در مواجهه با متن باید اصول و ضوابط هرمنوتیک را کاملاً رعایت کنیم.

در ادامه ملکیان به مصادیق اجتماعی متن اشاره کرد و گفت: گفتار، نوشتار، علائم و نشانه‌ها، ایماء و اشاره، زبان بدن پنج مصداق مورد اتفاق متن به شمار می‌آیند.

ملکیان در بخش دیگری از سخنانش تصریح کرد: از قدیم فیلسوفان و الهی‌دانان معتقد بوده‌اند که گناه دینی و مذهبی و صفای اخلاقی در معرفت مؤثر است. گناه بر شناخت انسان اثر می‌گذارد و هرچه خطاها افزایش می‌یابد دید نسبت به جهان هستی تیره و تار می‌شود و شناخت مطابق با واقع حاصل نمی‌شود و درمقابل پیراستگی‌ها هم در معرفت اثرگذارند.

وی تأکید کرد: نباید چنین گفته شود که معنای قرآن را از دو نفر پرسید یعنی از کسی که علوم ادبی می‌داند و و کسی که آتش به هوس زده است بلکه باید از کسی پرسید که هر دو را دارا باشد؛ چون هیچ‌کدام از آنها جایگزین یکدیگر نمی‌شوند.

ملکیان گفت: به نظر من اینکه یک جمله‌ای از یک متفکر یا از یک متن مقدسی را بهانه کنم که سخنان خودم را به اطلاع شما

برسانم این تفسیر نیست. اگر کسی آتش به هوس زده باشد نمی‌توان گفت که وی مفسر است. آن‌قدر هرمنوتیک و فهم متون پیشرفت کرده است که حتی کسانی در باب تفکیک فهم از تفسیر سخن گفته‌اند. عده‌ای قائلند که فهم مقدمه است و تفسیر ذی‌المقدمه و برخی دیگر خلاف این نظر را اعتقاد دارند.

سخنان عرفانی تفسیر قرآن نیستند

این فیلسوف در مورد تفاسیر عرفانی اظهار کرد: تفاسیر عرفانی زیادی نوشته شده است ولی من می‌گویم کتاب‌های خیلی مفید و ارزشمندی هستند اما ارزشمند بودن یک حرف است و اینکه گفته می‌شود که اینها تفاسیر عرفانی به شمار می‌آیند یک حرف دیگری است. «بقیه الله خیر لکم» در قیاس با آیات اقتصادی است حال اگر استفاده‌های دیگری از «بقیه الله» شود نباید گفت که اینها تفسیر قرآن محسوب می‌شوند.

ملکیان در پایان تصریح کرد: مولانا نباید می‌گفت که معنای قرآن را از دو دسته بپرسید بلکه، باید می‌گفت که اگر تفسیر قرآن را می‌خواهید باید کسی باشد که هر دو مورد را باهم داشته باشد. سخنان حکیمانه، عرفانی یا روان‌شناختی یا ما بعد الطبیعه چه بسا سخنان درستی باشند ولی تفسیر دانستن آنها اشکال دارد.